



علیرضا امینی



مرد دروغ گو
روزی مردی به شهر رفت و فریاد زد: آهای مردم! من از همه شما قوی ترم. زنی جلو آمد و گفت: اگر راست می‌گویی به ما بگو چه کارهایی کرده‌ای؟ مرد گفت: یک روز پسر بچه‌ای از بالای آپارتمان پرت شد و من پریدم و در هوا گرفتمش. روز دیگری عقابی، آهوئی را به جنگال گرفته بود و در آسمان می‌رفت، من به هوا پریدم و آهو را نجات دادم. مردی جلو آمد و گفت: تا به حال در جنگل با حیوانی بزرگ مبارزه کرده‌ای که او را شکست داده باشی؟ مرد گفت: بله چند شیر و یک یوزپلنگ را از پا در آورده‌ام. مردم که از حرف‌های مرد تعجب کرده بودند و باورش نمی‌شد با هم صحبت کردند و گفتند: اگر راست می‌گویی فردا یک شیر بگیر و با خودت به شهر بیاور. مرد قبول کرد و رفت. فردا صبح مرد به شهر آمد. مردم گفتند: پس چرا دست خالی آمده‌ای؟ مرد گفت: شیر را کتتم. همه با هم گفتند: پس چرا ما او را نمی‌بینیم؟ مرد گفت: خوردمش. مردم گفتند: پس کو استخوان‌هایش؟ مرد که دستش رو شده بود مکتی کرد و با خجالت گفت: مرا بیخشد که به شما دروغ گفتم.

ارسطو آزادی‌فر



ما سه برادر هستیم که همدیگر را خیلی دوست داریم و با هم بازی می‌کنیم. اهورا داداش بزرگ و آرش داداش کوچک من است. ما هر روز عصر در کوچه دوچرخه‌سواری می‌کنیم و مواظب هم هستیم. مامان و بابا گفته‌اند: نباید با دوچرخه به خیابان برویم. ما سه برادر به حرف‌های مامان و بابا گوش می‌دهیم چون ما را خیلی دوست دارند. داداش بزرگم اهورا به کلاس فوتیبال می‌رود. من هم خیلی دوست داشتم که با او بروم؛ اما مامان می‌گوید: تو هنوز کوچک هستی و باید بزرگ‌تر بشوی. مامان قول داده که مرا به کلاس کنگ‌فو بفرستد و من خیلی خوشحالم که مامان و بابای خوبی دارم.

محمد فاضل صدق‌آمیز



نهال کوچکی بودم که با دست‌های باغبانی مهربان در باغچه مسجد، کنار حوض بزرگی کاشته شدم. روزی روز شد کردم تا به کهن‌سالی رسیدم. من در اینجا شادی‌ها و غم‌های زیادی را دیده‌ام وقتی که مردم محله برای عبادت می‌آیند، زیر سایه من می‌نشینند و باخدا خود راز و نیاز می‌کنند. در یکی از روزهای گرم تابستان حاج محمد که خیلی غمگین بود وارد مسجد شد و به حاج‌آقای مسجد گفت: حاج‌آقا! تو رو به همین خونه خدا قسمت میدم اگه خبری از یه دونه پسرم به دستت رسیده بهم بگو. حاج‌آقا همینطور که تسبیح در دست داشت و ذکر می‌گفت رو به حاج محمد کرد و گفت: حقیقتاً من خیلی پرس‌وجو کردم اگه ناراحت نمیشی تا بهت بگم. حاج محمد که در دلش آشوب بود و رنگ از رخسارش پریده بود گفت: پسرم شهید شده؟ حاج‌آقا گفت: نه پسرت اسیر شده. حاج محمد زیر سایه من نشست، رو به آسمان کرد و با چشمانی پر اشک گفت: خدایا! هر جا که هست خودت نگه‌دارش باش. سال‌ها گذشت یک روز دیدم مردم در مسجد جمع شدند. یکی آبیاشی می‌کرد، یکی اسپند دود می‌کرد و چند نفر چراغانی می‌کردند. در همین موقع بود که ماشینی جلو مسجد پارک کرد. همه به‌سوی ماشین دویدند. حاج محمد با لبخندی که بر لب داشت فقط اشک می‌ریخت. مردم مردی میان سال را روی دستانشان بلند کردند و وارد مسجد شدند. حاج محمد او را غرق بوسه کرد. همسر حاج محمد از هوش رفت و زنان محله دور او را گرفتند تا به هوش بیاید. آنجا بود که فهمیدم آن مرد، فرزند یکی یک‌دانه حاجی است که در این سال‌ها اسیر بوده و در جنگ یکی از پاهایش را از دست داده و بعد از کشیدن سختی‌های زیاد آزاد شده و به وطن برگشته. این شیرین‌ترین لحظه‌ای بود که در تمام عمرم شاهدش بودم.

اهورا آزادی‌فر



مرد فقیری در شهر بود که با پولی که به دست می‌آورد کتاب می‌خرید. ثروتمندان شهر همیشه مسخره‌اش می‌کردند و می‌گفتند: تو! نان برای خوردن نداری، می‌روی و پولت کتاب می‌خری؟! و مرد فقیر می‌گفت: این غذای روح من است و علم انسان را از بدبختی و رنج نجات می‌دهد. ثروتمندان به او می‌خندیدند. شبی که همه خواب بودند، زلزله شدیدی آمد و تمام شهر را ویران کرد. مرد فقیر با علمی که به دست آورده بود به مردم کمک کرد تا خانه‌هایشان را طوری بسازند که دیگر زلزله خرابش نکند و از مردم مزد کمی در مقابل کمکی که می‌کرد می‌گرفت. وقتی شهر به حالت اولش برگشت، مرد فقیر دیگر فقیر نبود؛ بلکه او تبدیل به ثروتمندترین مرد شهر شده بود. او باز هم کتاب می‌خواند و در شهر کتابخانه بزرگی ساخت که مردم بتوانند از آن استفاده کنند.

هانیه رستمی



روزی حاجی به شهری سفر می‌کند و در آنجا مشغول کار می‌شود. حلاج از صبح تا شب مشغول زدن پنبه‌هایی می‌شد که مردم می‌آوردند. مرد جوانی کنجکاو شده بود که حلاج پول‌هایی را که درمی‌آورد کجا می‌گذارد؟ مرد جوان لحافی را برداشت و به بهانه زدن پنبه‌هایش به پیش حلاج رفت. حلاج مشغول شعر خواندن بود و می‌گفت: هر چه دارم زیر سرمه. مرد جوان گمان کرد که حلاج پول‌هایش را در بالشت پنهان می‌کند. وقتی حلاج مشغول زدن پنبه‌ها شد به سراغ بالشت رفت و کوزه‌ای را در زیر بالشت دید. کوزه را برداشت و به خانه رفت و دید که در آن پولی نیست، عصبانی شد. فردای آن روز دوباره به سراغ حلاج رفت و شنید که حلاج می‌گوید: کوزه قلبی بود، کوزه اصلی زیر سرمه. مرد جوان دور از چشم حلاج به مغازه رفت و زیر بالشت را نگاه کرد و کوزه‌ای دید. آن را برداشت و فرار کرد و وقتی به خانه رسید دید که در آن سکه‌های زیادی است. خوشحال شد. فردای آن روز برای آوردن لحافش به مغازه حلاج رفت. حلاج لحاف را به او داد و مرد جوان دو سکه از همان سکه‌هایی که دزدیده بود را به او داد. حلاج گفت: این سکه‌ها مزد زحمت من نیست. مرد جوان با تعجب پرسید: مگر مزدت چقدر است؟ حلاج گفت: این سکه‌ها تقبلی است و هر کس به اندازه زحمتی که می‌کند پول می‌گیرد. مرد جوان شرمند شد، سرش را پایین انداخت و فهمید که برای به دست آوردن پول باید تلاش کند.

منظر داستان و اشعار شهاب‌تیم



لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایند. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود. toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: محمد رضا عسگری

(آگهی مناقصه ۱-۹۷۰۳۰۹) (یک مرحله ای) (نوبت دوم)

اداره کل ورزش و جوانان استان کهگیلویه و بویراحمد در نظر دارد احداث پروژه زیر را از طریق مناقصه به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید لذا از کلیه شرکت‌های دارای رتبه انبیه جهت شرکت در مناقصه دعوت بعمل می‌آید پروژه بر اساس فهرست بهای پایه سال ۱۳۹۷ برآورد شده است.

ردیف	پروژه	محل اجرا	برآورد اولیه به ریال	مبلغ تضمین به ریال	رتبه مورد نیاز
۱	احداث خانه جوان یاسوج	بویراحمد	۱۳۸۶۷۹۰۹۵۴۳	۶۹۴۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۲	احداث خانه جوان دوگنبدان	گچساران	۱۳۸۲۵۳۷۱۹۷۹	۶۹۴۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۳	احداث خانه جوان دهدشت	دهدشت	۱۴۷۲۳۴۶۳۴۵۱	۷۳۷۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۴	تکمیل سالن برد پهن زیلابی	بویراحمد	۱۲۶۴۷۳۴۱۰۵۸	۶۳۳۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۵	احداث خانه جوان لیکک	بهمئی	۹۱۱۸۱۲۳۰۱۹	۴۵۶۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۶	احداث خانه جوان باشت	باشت	۸۶۷۵۶۰۱۸۵۶	۴۳۴۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۷	احداث خانه جوان سی سخت	دنا	۸۶۶۸۵۳۲۹۶۸	۴۳۴۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۸	احداث چمن مصنوعی سرتیره	گچساران	۳۶۳۱۰۶۳۶۲۷	۱۸۲۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵
۹	احداث چمن مصنوعی ده خلیفه	گچساران	۳۱۴۳۲۲۴۳۲۵	۱۵۸۰۰۰۰۰	انبیه ۱۵

* متقاضیان جهت دریافت اسناد مناقصه از ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ تا ساعت ۲۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۴ به سامانه الکترونیکی دولت مراجعه ضمن ارسال و تکمیل از طریق سامانه پانتهای فیزیکی را نیز به آدرس اداره کل ارسال نمایند.

** مهلت ارائه پیشنهاد تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۹۷/۰۳/۲۲ می‌باشد.
*** بازگشایی پاکات روز چهارشنبه مورخه ۹۷/۰۳/۲۳ ساعت ۸ صبح می‌باشد.
**** محل تحویل فیزیکی اسناد حراست اداره کل ورزش و جوانان واقع در بلوار شهید قرنی نبش خیابان تختی مجموعه ورزشی شهدا
نوبت اول: چهارشنبه ۱۳۹۷/۳/۹
نوبت دوم: پنجشنبه ۱۳۹۷/۳/۱۰

اداره کل ورزش و جوانان کهگیلویه و بویراحمد
دفتر فنی و مهندسی
۲۶۹۶۸

آگهی مناقصه ۹۷/۱۱

نوبت اول: ۹۷/۳/۳
نوبت دوم: ۹۷/۳/۱۰

شهرداری صدر را در نظر دارد جهت تکمیل ساختمان مسجد امام رضا (عج) شهر صدر را از طریق مناقصه عمومی به بخش خصوصی واگذار نماید. لذا از کلیه شرکت‌های واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید در صورت تمایل پس از چاپ آگهی نوبت دوم جهت خرید اسناد تا آخر وقت اداری تاریخ ۹۷/۳/۱۹ به آدرس: شهر صدر، بلوار پاسداران، ساختمان شماره ۱، امور قراردادهای شهرداری مراجعه نمایند. در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن ۰۷۱۳۳۶۱۴۴۱۴ آماده پاسخگویی می‌باشد.
۱- مبلغ برآورد اولیه ۳/۸۹۹/۴۹۲/۵۰۰ ریال
۲- تأمین اعتبار از محل منابع داخلی می‌باشد.
۳- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۱۹۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که به صورت ضمانت نامه بانکی با اعتبار حداقل سه ماهه یا فیش واریزی نقدی به حساب جاری ۰۱۰۷۲۵۷۴۷۰۰۸ بانک ملی شعبه صدر بنام سپرده شهرداری صدر باشد.
۴- واریز مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ ریال به حساب ۰۱۰۷۲۵۷۵۱۳۰۰۴ نزد بانک ملی جهت خرید اوراق مناقصه
۵- به پیشنهادات مبهم، مشروط، مفاد سپرده و خارج از موعد مقرر ترتیب اثر داده خواهد شد.
۶- سپرده نقرات اول، دوم و سوم در صورتی که حاضر به انعقاد قرارداد نشوند به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
۷- هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۸- شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.
۹- سایر شرایط و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است.
۱۰- آخرین مهلت ارائه پیشنهادات تا پایان وقت اداری ۹۷/۳/۲۴ می‌باشد.
۱۱- بازگشایی پاکات راس ساعت ۱۳ روز یکشنبه مورخ ۹۷/۳/۲۷ در ساختمان مرکزی شهرداری انجام می‌پذیرد.

امور قراردادهای- شهرداری صدر

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای حمید محمدکاید فرزند علی غلام
خواهان آقای دادخواستی به طرفیت خوانده آقای/خانم به خواسته مطرح که به این شعبه
ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۲۶۱۰۰۹۰۹ شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان دیلم ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۷ ساعت ۱۱:۳۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی به علت مجهول الکنان بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیر انتشار آگهی می‌گردد تا خوانده به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه نانی دادخواست و ضمانت نام را دریافت و در وقت مقرر جهت وقت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد. ۲۶۹۷۴
رئیس شعبه اول دادگاه حقوقی شهرستان دیلم

آگهی حصر وراثت
خانم فرزانه کاظمی پور فرزند محمدصادق به شرح درخواستی که به کلاسه ۹۷۰۲۱۸ ش ۴ این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی انحصار وراثت نموده و اعلام داشته که شادروان مرحومه فاطمه غلام زاده فرزند مرحوم علی به شماره ملی ۲۳۷۰۳۲۸۵ - ۳۳۷۱/۱/۱ صادره از کارزون در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۱۶ در اقامتگاه دایمی خود شهرستان کارزون فوت نموده ورثه حین فوت وی عبارتند از: ۱- محمدصادق کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۱/۵۹۰۱۵ - ۳۳۷۱/۵۹۰۱۵ کارزون شهر متوفی ۲- هاشم کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۲/۱/۱۳۲ - ۲۳۷۲/۱/۱۳۲ کارزون پسر متوفی ۳- خانم فرزانه کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۰/۴۷۰۸۷۹ - ۲۳۷۰/۴۷۰۸۷۹ کارزون ۴- خانم مریم کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۲/۳۱۵۲۱ - ۲۳۷۲/۳۱۵۲۱ کارزون ۵- خانم الهام کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۲/۴۳۴۵۶ - ۲۳۷۲/۴۳۴۵۶ کارزون ۶- خانم مرصیه کاظمی پور به شماره ملی ۲۳۷۲/۴۹۴۰۳۱ - ۲۳۷۲/۴۹۴۰۳۱ کارزون دختران متوفی و لاغر
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نمایم تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد. ۲۶۹۴۰ م الف
زمانی بخش - رئیس شعبه چهارم شورای حل اختلاف کارزون

آگهی مفقودی مدرک تحصیلی
گواهی پایان تحصیل مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته علوم تجربی صادره از دانشگاه آزاد کارزون متعلق به لیلا بازائی فرزند عبدالرسول شماره شناسنامه ۲۱۹ متولد ۱۳۵۱ صادره از شیراز مفقود شده و فاقد اعتبار می‌باشد. ۲۶۸۸۴/۱۶۲۸۴

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۶۰۳۱۱۰۳۶۰۰۹۱۱ - ۱۳۹۶۰۳۱۱۰۳۶۰۰۹۱۱ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۴ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین عابدپور فرزند قدرت اله به شماره شناسنامه ۴۵۸ صادره از آیاده در اعیانی ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۱۰/۳۵ مترمربع احدانی در یک قطعه زمین وقفی پلاک ۴۷۱ فرعی از ۹۲۴ اصلی فرروز و مجزی شده از پلاک ۹۲۴ اصلی واقع در بخش ۳ شیراز که برابر با اجاره نامه اوقافی با حق احداث اعیان به اجاره متقاضی برگزار شده مجرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷/۰۲/۲۶ ۳۳۲۰ م الف
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ ۲۵۸۹۱/۱۶۲۳۹ م الف
غلامحسین ریسی - رئیس ثبت اسناد و املاک منطقه ۴ شیراز